

## درس ۱ دوازدهم

### Conversation

فایل صوتی شماره ۱

صفحه 19 کتاب

Sara has been in the Children's Medical Center for a week.

یک هفته است که سارا در مرکز درمانی کودکان است.

She has caught a terrible flu.

او سرماخوردگی شدید گرفته

The doctor told her to stay there to get better.

دکتر به او گفته است که آنجا بماند تا حالش بهتر شود.

There is a photograph of an old man on the wall.

عکسی از یک پیرمرد روی دیوار است.

While the nurse is taking her temperature, they start talking.

وقتی پرستار درجه تب اش را اندازه می‌گیرد، آن‌ها شروع به حرف زدن می‌کنند.

**Sara:** Excuse me, who is that man in the picture?

بخشید، مرد توی عکس کیه؟

**Nurse:** Oh, don't you know him? Have you ever heard of Dr. Mohammad Gharib?

اوه، مگه نمی‌شناسیش؟ تا حالا اسم دکتر محمد قریب به گوشت خورده؟

**Sara:** I guess I have only seen his name in my English book, but I'm not sure about it.

فکر کنم فقط اسم اش رو توی کتاب زبانم دیدم، اما مطمئن نیستم.

**Nurse:** Dr. Gharib was a famous physician.

دکتر قریب پزشک معروفی بوده.

**Sara:** Oh,... can you tell me a little about his life?

آ... می‌تونن یه کم از زندگیش برام بگی؟

**Nurse:** Dr. Gharib was born in Tehran in 1288.

دکتر قریب تو سال ۱۲۸۸ توی تهران به دنیا اومد.

After receiving his diploma, he went abroad to study medicine.

بعد از گرفتن دیپلم اش رفت خارج تا پزشکی بخونه.

In 1316 he became a physician and then came back to his homeland.

تو سال ۱۳۱۶ پزشک شد (درس اش رو تموم کرد) و به وطن اش برگشت.

In 1347 this center was founded by Dr. Gharib and one of his close friends.

این مرکز تو سال ۱۳۴۷ توسط دکتر قریب و یکی از دوستان نزدیکش احداث شد.

**Sara:** Really? I didn't know that.

واقعاً؟ (دیگه) این رو نمی دونستم.

**Nurse:** Dr. Gharib was also a generous man.

دکتر قریب انسان بخشنده ای هم بود.

He spared no pains to cure sick children.

ایشون از هیچ تلاشی دریغ نکرد تا بچه های مریض رو درمان کنه.

He was very friendly and helpful to poor families.

با خانواده های فقیر مهربون بود و بهشون کمک می کرد.

Not surprisingly, he was regarded as a dedicated physician.

تعجبی نداره که ایشون پزشک متعهدی (بین مردم) شناخته می شد

**Sara:** It's a pity! I didn't know such a great man.

چه حیف! همچین آدم بزرگی رو نمی شناختم.

**Nurse:** He was known as a distinguished university professor, too.

اون همچین به عنوان استاد دانشگاه برجسته شناخته می شد.

The first Persian textbook on children's diseases was written by him.

اولین کتاب درسی در مورد بیماری های کودکان هم توسط ایشون نوشته شد.

He taught medicine to thousands of students.

ایشون به هزاران دانشجو درس طب می داد.

**Sara:** Oh, what a great man he was!

اوه، چه انسان بزرگی بوده.

**Nurse:** By the way, it might be interesting to know that your physician was one of Dr. Gharib's students!

راستی، شاید برات جالب باشه که بدونی پزشک خودت هم یکی از شاگردهای دکتر قریب بوده.

**Sara:** Really?! That's interesting!

واقعاً؟! چه جالب!

## *New Words and Expressions*

فایل صوتی شماره ۲

صفحه 21 کتاب

Hamid sits on the sofa and watches TV all the time.

حمید همیشه روی مبل می‌نشیند و تلویزیون تماشا می‌کند.

My grandfather feeds the pigeons in the park every morning.

پدربزرگم هر روز صبح به کبوترهای توی پارک غذا می‌دهد.

Dad really shouted at me when I didn't do my homework.

وقتی تکالیفم را انجام نمی‌دادم پدرم واقعاً سرم داد می‌زد.

We have to speak louder, because my grandmother is hard of hearing.

باید بلندتر حرف بزنیم چون مادربزرگم کم‌شنواست.

Ferdowsi was born in a village near Toos.

فردوسی در روستایی در نزدیکی توس به دنیا آمد.

My uncle went to his son and hugged him.

عمو/دایی‌ام پیش پسرش رفت و او را در آغوش گرفت.

My little sister sits on my mother's lap all the time.

خواهر کوچکم همیشه روی پای مادرم می‌نشیند.

**burst into tears:** to cry suddenly

ناگهان زیر گریه زدن

Aida burst into tears when she saw her score.

وقتی آیدا نمره‌اش را دید ناگهان زیر گریه زد.

**repeatedly:** many times

بارها

I've told Mohsen repeatedly to talk politely to his teachers.

بارها به محسن گفته‌ام که با معلم‌اش مؤدبانه حرف بزند.

**forgive:** to stop being angry with someone

دیگر از کسی عصبانی نبودن (بخشیدن)

Mom forgave me for breaking the vase.

مادر من را برای شکستن گلدان بخشید.

**calmly:** in a quiet way

به آرامی

He always speaks slowly and calmly.

او همیشه آرام و آهسته حرف می‌زند.

**diary:** a book in which you record your thoughts or feelings or what has happened every day.

دفتری که در آن افکار و احساسات یا اتفاقات روزمره‌تان را ثبت می‌کنید.

I have kept a diary for twelve years.

دوازده سال است که دفتر خاطرات دارم.

## Reading

respect your parents.

به پدر و مادر خود احترام بگذارید.

On a spring morning, an old woman was sitting on the sofa in her house.

در صبحی بهاری، پیرزنی در خانه‌اش روی مبل نشسته بود

فایل صوتی شماره 3

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

صفحه 24 کتاب

Her young son was reading a newspaper.

پسر جوانش داشت روزنامه می خواند.

Suddenly a pigeon sat on the window.

ناگهان کبوتری لب پنجره نشست.

The mother asked her son quietly, "What is this?"

مادر به آرامی پرسید: «این چیه؟»

The son replied: "It is a pigeon".

پسر پاسخ داد: «کبوتره»

After a few minutes, she asked her son for the second time, "What is this?"

پس از چند دقیقه، دوباره از پسرش پرسید: «این چیه؟»

The son said, "Mom, I have just told you, "It's a pigeon, a pigeon".

پسر گفت: «مامان، همین الان بهت گفتم، کبوتره، کبوتره.»

After a little while, the old mother asked her son for the third time, "What is this?"

پس از مدتی، مادر پیر برای بار سوم از پسرش پرسید: «این چیه؟»

This time the son shouted at his mother, "Why do you keep asking me the same question again and again? Are you hard of hearing?"

این بار پسر سر مادرش فریاد کشید: «چرا هی به سؤال رو ازم می پرسی؟ مگه نمی شنوی؟»

A little later, the mother went to her room and came back with an old diary.

کمی بعد، مادر به اتاقش رفت و به دفتر خاطراتی قدیمی بازگشت.

She said, "My dear son, I bought this diary when you were born".

او گفت: «پسر عزیزم، این دفتر خاطرات رو وقتی به دنیا اومدی خریدم»

Then, she opened a page and kindly asked her son to read that page.

سپس صفحه‌ای را باز کرد و با مهربانی از پسرش خواست که آن صفحه را بخواند.

The son looked at the page, paused and started reading it aloud:

پسر به صفحه نگاهی انداخت، کمی مکث کرد و با صدای بلند شروع به خواندن آن کرد.

Today my little son was sitting on my lap, when a pigeon sat on the window

امروز پسر کوچولوم روی پام نشست که یه کبوتر لب پنجره نشست

My son asked me what it was 15 times,

پسرم پونزده بار ازم پرسید که اون چیه

and I replied to him all 15 times that it was a pigeon.

و من هر پونزده بار بهش جواب دادم که کبوتره.

I hugged him lovingly each time when he asked me the same question again and again.

هر بار که اون سؤال تکراری رو هی ازم می پرسید من با عشق بغلش می کردم.

I did not feel angry at all.

اصلاً عصبانی نشدم.

I was actually feeling happy for my lovely child.

راستش واسه پسر قشنگم احساس خوشحالی می کردم.

Suddenly the son burst into tears, hugged his old mother and said repeatedly, "Mom, mom, forgive me; please forgive me."

ناگهان پسر زیر گریه زد، مادر پیرش را در آغوش گرفت و مدام می گفت: «مامان، مامان، من رو ببخش، خواهش

می کنم من رو ببخش.»

The old woman hugged her son, kissed him and said calmly, "We must care for those who once cared for us."

پیرزن پسرش را در آغوش گرفت، او را بوسید و آرام گفت: «باید حواسمون به اون هایی که یه روزی ازمون مراقبت

کردن باشه.

We all know how parents cared for their children for every little thing.

هممون می دونیم که پدرها و مادرها چه قدر تو هر موضوع کوچیکی مراقب بچه هاشون بوده اند.

Children must love them, respect them, and care for them".

بچه ها هم باید اون ها رو دوست داشته باشن، بهشون احترام بگذارن و از اون ها مراقبت کنند.»

## گفت و شنود – Listening and Speaking

فایل صوتی شماره ۴

صفحه 32 و ۳۳ کتاب

Sam has not come to work. I have heard he's sick, isn't he?

سام سر کار نیامده. شنیده‌ام بیمار، درسته؟

Oh yes, he was not well yesterday.

اوه بله، دیروز حالش خوب نبود.

What's wrong with him?

مشکلش چیه؟

The doctors are checking his health condition.

دکترها دارند وضعیت سلامتش رو بررسی می‌کنند.

It isn't something serious, is it?

چیز مهم و جدی‌ای که نیست، درسته؟

I hope not.

امیدوام (چیز جدی‌ای) نباشه.

### مکالمه ۱ – Conversation 1

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

How is everything, Amin? You seem to be busy these days, don't you?

اوضاع چطوره امین؟ به نظر می‌رسه این روزها سرت خیلی شلوغ باشه، اینطور نیست؟

I'm ok Behzad I'm working on a new project, I'm really tired.

حالم خوبه بهزاد. دارم روی یه پروژه جدید کار میکنم و واقعاً خستم.

But your health is really important, isn't it?

اما سلامتی واقعاً مهمه، اینطور نیست؟

I know. But what about work, money, responsibility? we need to consider them all, don't we?

می‌دونم. اما کار، پول و مسئولیت چطور؟ لازمه که ما همه اون‌ها رو در نظر داشته باشیم، مگه نه؟

Yes, but health is on top of everything.

بله، اما سلامتی از هر چیزی مهم تره.

## مکالمه ۲ – Conversation 2

We are going to the gym on Friday, would you come with us mina?

جمعه می‌ریم باشگاه، تو هم با ما میای مینا؟

I don't think so.

گمان نمیکنم.

You don't like sports, do you?

تو ورزش دوست نداری، درسته؟

Actually, I don't know, I think it depends on the type of sport.

راستش رو بخوای نمیدونم، فکر میکنم که این (منظور دوست داشتن ورزش هست) به نوع ورزش بستگی داره.

You prefer team sports, don't you?

تو ورزش‌های تیمی رو ترجیح می‌دی، اینطور نیست؟

Well, it seems to be ok but honestly, I prefer less active sports like chess.

خب، به نظر می‌رسه که خوب باشه اما اگه بخوام صادق باشم، ورزش‌های با فعالیت کمتر رو ترجیح می‌دم مثل شطرنج.

Oh, I see. اوه، متوجه‌ام.



## آنچه آموختید – What you learned

فایل صوتی شماره ۵

صفحه ۴۱ کتاب درسی

Dr. Asadi is answering this important question: “why is it important to care for our elders?”

دکتر اسدی به این سؤال مهم پاسخ می‌دهند: «چرا مراقبت کردن از بزرگترها حائز اهمیت است؟»

I think first of all we need to remember that they are our mothers and fathers, and our first teachers.

به‌نظرم پیش از همه چیز باید به خاطر بسپاریم که آن‌ها پدران و مادرانمان و اولین معلمانمان‌اند.

They teach us how to love, how to care, how to forgive, and how to accept.

آن‌ها به ما می‌آموزند که چگونه عشق بورزیم، اهمیت بدهیم، ببخشیم و بپذیریم.

Second, elders have more knowledge and wisdom than any one of us.

دوم، بزرگترها از همه ما خرد و دانش بیشتری دارند.

They've come so far and they've learned so much,

آن‌ها تا به اینجا پیش آمده‌اند و چیزهای زیادی آموخته‌اند.

we have a responsibility to learn from that wisdom.

ما مسئولیت داریم که از دانششان بیاموزیم.

But the most important thing is their experience.

اما مهم‌ترین چیز تجربه آن‌هاست.

We may or may not know of all the ups and downs they've faced in life,

ممکن است فراز و نشیب‌هایی که با آن‌ها در زندگی روبه‌رو شده‌اند را بدانیم یا ندانیم،

but they've definitely gained experience that is worth respecting and learning from.

اما آن‌ها قطعاً تجربه‌ای کسب کرده‌اند که سزاوار احترام و آموختن از آن است.

Our elders may hide much pain from us because they don't want us to feel the pain,

ممکن است بزرگترانمان دردهای زیادی را از ما مخفی کنند چراکه نمی‌خواهند ما دردی احساس کنیم.

The least we can do is appreciate them for all that they've gone through

کمترین کاری که می‌توانیم بکنیم این است که به‌خاطر تمام سختی‌هایی که کشیده‌اند قدرشان را بدانیم

and learn from their insight into situations.

و از بصیرتشان در موقعیت‌های مختلف یاد بگیریم.

## درس ۲ دوازدهم

### Conversation

فایل صوتی شماره ۶

صفحه ۴۷ کتاب درسی

Majid is going to choose a suitable dictionary for his English class.

قرار است مجید برای کلاس زبانش دیکشنری مناسبی انتخاب کند

He is talking to his English teacher during the break.

او در زنگ تفریح دارد با معلم زبانش حرف می‌زند

**Majid:** Excuse me Mr. Iranmehr, I wonder if you could help me.

ببخشید آقای ایرانمهر، داشتم با خودم فکر می‌کردم شاید شما بتونید کمک کنید.

**Mr. Iranmehr:** Sure. How can I help you?

حتماً. چطور می‌تونم کمکت کنم؟

**Majid:** I'd like some information about a good English dictionary.

یه خورده اطلاعات درمورد یه دیکشنری انگلیسی خوب می‌خوام.

**Mr. Iranmehr:** Oh, well. Have you ever used a dictionary?

آ...خب، تا حالا از دیکشنری استفاده کردی؟

**Majid:** Actually, I haven't. But I've heard that using a good dictionary can really help me learn English better.

راستش، نه. اما شنیدم استفاده از یه دیکشنری خوب می تونه واقعاً بهم کمک کنه بهتر زبان یاد بگیرم.

**Mr. Iranmehr:** That's right. First, I recommend a learner's dictionary.

درسته، در وهله اول بهت دیکشنری learner's رو پیشنهاد می کنم.

**Majid:** What is a learner's dictionary?

دیکشنری learner's چیه؟

**Mr. Iranmehr:** It is designed for foreign students. It also helps them learn English better.

برای دانش آموزان غیربومی طراحی شده، می تونه بهشون کمک هم بکنه که زبان رو بهتر یاد بگیرن

**Majid:** Is there only one type of it?

فقط یه مدلش هست؟

**Mr. Iranmehr:** No, in fact dictionaries have different types, levels, and sizes.

نه، در واقع دیکشنری ها انواع، سطوح و اندازه های مختلفی دارن.

**Majid:** What type do you suggest?

شما چه نوعی اش رو پیشنهاد می کنید؟

**Mr. Iranmehr:** I suppose a monolingual dictionary is more suitable for you, because you can find word information in English.

فکر می کنم یه دیکشنری تک زبانه برات مناسب تر باشه، چراکه می تونی اطلاعات مربوط به لغت رو به انگلیسی پیدا

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

کنی.

**Majid:** And what about levels?

و سطح هاش چطور؟

**Mr. Iranmehr:** Well, there are usually three levels: elementary, intermediate and advanced. For you as a high school student, an elementary one is OK.

خب، معمولاً سه سطح وجود داره: پایه، متوسط و پیشرفته. به عنوان دانش آموز دبیرستانی واسه تو متوسط اش خوبه.

**Majid:** Do I need a small size one?

باید سایز کوچیکش رو بگیرم؟

**Mr. Iranmehr:** Yes, a pocket dictionary. You can carry it wherever you go.

آره، دیکشنری جیبی. هر جا هم که می‌ری می‌تونی ببریش.

**Majid:** Oh, it's very good. And hmm..., is it expensive?

آ.. خیلی خوبه. و اممم....، گرونه؟

**Mr. Iranmehr:** No, such dictionaries are not expensive. By the way, you can use a free online dictionary, too. And also, there are some free dictionaries for PCs and apps for smart phones.

نه، این دیکشنری‌ها گرون نیستن. درضمن، می‌تونی از دیکشنری‌های رایگان آنلاین هم استفاده کنی. و دیکشنری‌های رایگان مختلفی هم برای کامپیوتر و گوشی‌های هوشمند هست.

**Majid:** Thanks, that's a good idea, but I'd like to use a pocket dictionary!

ممنون، فکر خوبیه، اما دلم می‌خواد از دیکشنری جیبی استفاده کنم.

## ***New Words and Expressions***

فایل صوتی شماره ۷

صفحه ۴۹ کتاب درسی

Try to avoid foods that contain a lot of fat.

سعی کنید از غذاهایی که چربی زیاد دارند دوری کنید

I circled the dictionary entry for the word 'purpose'.

دور تعریف کلمه purpose در دیکشنری خط کشیدم

C is the symbol for carbon.

C نماد کربن است.

I.R. stands for Islamic Republic.

I.R. مخفف Islamic Republic است.

Mehran couldn't figure out what the teacher was talking about.

مهران نتوانست بفهمد که معلم داشت در مورد چه چیزی صحبت می کرد.

**combination:** an arrangement in a particular order

چینشی به ترتیبی خاص

From the letters X and Y, we can get two combinations: XY and YX.

از حروف X و Y می توانیم دو ترکیب به دست آوریم: XY و YX.

**introduction:** the part at the beginning of a book that gives a general idea of what it is about

بخشی در ابتدای کتاب که ایده های کلی می دهد از اینکه کتاب راجع به چیست

This book has only a two-page introduction.

این کتاب فقط یک مقدمه دو صفحه ای دارد

**effectively:** in a way that is successful and achieves what you want

به طریقی که موفقیت آمیز باشد یا چیزی که می خواهید به دست آید.

If you know how to study more effectively, you'll be able to learn more.

اگر بدانید چگونه مؤثر تر درس بخوانید، خواهید توانست بیشتر یاد بگیرید.

**arrange:** to put things in a neat, attractive, or useful order

چیدن چیزها به ترتیب منظم، جذاب و یا کار آمد.

We'll need to arrange the chairs around the table.

باید صندلی ها را دور میز بچینیم.

**jump into:** to suddenly decide to do something

ناگهان تصمیم به کاری گرفتن

I did not read the introduction and jumped into the next part.

مقدمه را نخواندم و یگراست به بخش بعدی رفتم.

## Reading

فایل صوتی شماره ۸

صفحه ۵۲ کتاب درسی

### How to Use a Dictionary

چگونگی استفاده از فرهنگ لغت

A good dictionary gives the user information about words such as spellings, pronunciations and definitions.

یک فرهنگ لغت خوب، به کاربر اطلاعاتی نظیر املا، تلفظ و تعریف می دهد.

It also gives examples of how to use the words in sentences correctly.

همچنین، مثال هایی از نحوه درست به کار بردن این لغات در جمله می دهد

Therefore, it is essential to know how to use a dictionary.

بنابراین، لازم است بدانیم چگونه از فرهنگ لغت استفاده کنیم

In this lesson, we provide you with some helpful tips on how to use a dictionary effectively.

در این درس نکاتی مهم در مورد استفاده مؤثر از فرهنگ لغت در اختیار تان می گذاریم

#### 1. Choose the Right Dictionary.

فرهنگ لغت مناسب را انتخاب کنید.

There are many different types of dictionaries such as learner's dictionaries, general dictionaries, picture dictionaries, etc.

فرهنگ لغت های مختلفی نظیر learner's، عمومی، تصویری و غیره وجود دارند.

Therefore, first identify your needs.

بنابراین، ابتدا نیازهایتان را بشناسید.

Without choosing the right one you cannot meet your language needs.

بدون انتخاب دیکشنری مناسب نمی توانید نیازهای زبانی تان را برطرف کنید.

#### 2. Read the Introduction

مقدمه را بخوانید.

The best way to learn how to use your dictionary effectively is to read its introduction.

بهترین راه برای اینکه یاد بگیرید چگونه به طور مؤثر از فرهنگ لغتتان استفاده کنید خواندن مقدمه اش است.

This section explains issues like how entries are arranged,

این بخش مسائلی مانند اینکه کلمات چگونه چیده شده اند

what information is offered in entries

در مدخل‌ها (کلمات و تعاریفشان) چه اطلاعاتی هست

and what abbreviations and pronunciation symbols are used throughout the entries.

و اینکه چه مخفف‌ها و علامت‌های تلفظی (فونتیک) در مدخل‌ها استفاده می‌شوند را توضیح می‌دهد.

### 3. Learn the Abbreviations.

مخفف‌ها را یاد بگیرید

Different types of abbreviations are often used in the definitions for a word.

اغلب، مخفف‌های مختلفی در تعریف یک کلمه به کار برده می‌شود.

This can be confusing if you do not know what the abbreviations stand for.

ممکن است گیج‌کننده باشد اگر ندانید که آن‌ها مخفف چه کلماتی‌اند

### 4. Learn the Guide to Pronunciation.

راهنمای تلفظ را یاد بگیرید.

If you immediately jump into using the dictionary without understanding the pronunciation guide,

اگر بدون دانستن راهنمای تلفظ بکراست سراغ استفاده از فرهنگ لغت بروید.

it can be difficult to figure it out.

ممکن است فهم آن (تلفظ) مشکل باشد

### 5. Read the Guide Words.

کلمات راهنما را بخوانید

These are the two words at the top of each page that show the first and last entries on the page.

این‌ها دو کلمه بالای هر صفحه‌اند که اولین و آخرین مدخل در آن صفحه را نشان می‌دهد.

These words will help you find the word you are looking for in the right letter section.

این کلمات به شما کمک می‌کنند که لغاتی که به دنبالشان‌اید را در بخش صحیح حروف بیابید.

## 6. Read the Definitions.

تعاریف را بخوانید.

Once you find an entry, you can find the exact meaning of the word, its pronunciation, part of speech, synonyms, antonyms, and probably its origin.

همین که مدخل را یافتید، می‌توانید معنی دقیق، تلفظ، نوع کلمه، مترادف‌ها، متضادها و احتمالاً ریشه آن کلمه را پیدا کنید.

## 7. Look for Collocations.

دنبال هم‌ایندها باشید.

Learning the meaning of a single word is not usually enough.

یاد گرفتن معنی تنها یک لغت معمولاً کافی نیست.

Through sentence examples, try to learn 'words in combination' to expand your vocabulary.

از طریق جمله‌های مثال، سعی کنید لغات ترکیب‌شونده را یاد بگیرید تا دانش لغوی خود را افزایش دهید.

## Listening and Speaking – گفت و شنود

فایل صوتی شماره ۹

صفحه ۶۲ و ۶۱ کتاب درسی

Oh, look! it's raining so heavily.

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

اوه نگاه کن! داره بارون خیلی شدیدی می‌باره.

What would you do if it weren't raining?

اگه بارون نمی‌بارید چیکار می‌کردی؟

mmm.... if it were sunny, I would go to the park. I am really bored.

امممم..... اگه هوا آفتابی بود به پارک می‌رفتم ، خیلی کسل‌ام



We can play one of our thinking games instead.

می‌تونیم به جاش یکی از بازی‌های فکری مون رو انجام بدیم.

We could play smart kid if Sina were home.

اگه سینا خونه بود می‌تونستیم اسمارت کید بازی کنیم.

This one is also fun, let's try it

این یکی هم خیلی باحاله، بیا امتحانش کنیم.

### مکالمه ۱ – Conversation 1

This weekend is my birthday. I have invited everyone but mina.

آخر این هفته تولدمه. همه رو دعوت کردم جز مینا.

Why not?

چرا که نه؟

If I were you, I would certainly invite her, as far as I know, you were close friends at school.

اگر من جای تو بودم حتماً دعوتش می‌کردم، تا جایی که من می‌دونم، شما توی مدرسه دوست‌های صمیمی‌ای بودید.

Yes, but she has moved to another neighborhood. If I had her address, I would invite her.

آره، اما اون به یه محله دیگه نقل مکان کرده. اگه آدرسش رو داشتم دعوتش می‌کردم.

What a pity! if I knew that sooner, I could help you.

چه حیف! اگه زودتر می‌فهمیدم می‌تونستم بهت کمک کنم.

How?

چطوری؟

I could check it with my sister. She is her mother's friend.

می‌تونستم از خواهرم بپرسم. اون دوست مادرشه.

Can you call her now?

می تونی الان بهش زنگ بزنی؟

Unfortunately, she is not available till next Wednesday, sorry.

متأسفانه اون تا چهارشنبه بعد کار داره. متأسفم.

## مکالمه ۲ - Conversation 2

Are you ok?

حالت خوبه؟

I'm thinking about something.

دارم به یه موضوعی فکر می کنم.

What's wrong?

مشکل چیه؟

I have saved some money to buy a new mobile phone, but one of my friends is in trouble and needs some money. What would you do if you were in my shoes?

یه مقدار پول برای خریدن یه گوشی جدید پس انداز کردم، اما یکی از دوست هام به مشکل خورده و به یه خورده پول نیاز داره. اگه جای من بودی چیکار میکردی؟

What is his problem?

مشکلش چیه؟

I could tell you about it if it weren't a secret, but it's an emergency.

اگه یه راز نبود بهت می گفتم. اما یه موضوع اضطراریه.

Ok, if I were you, I would give him the money. a friend in need is a friend indeed.

خب، اگه جای تو بودم پول رو بهش می دادم. دوست آن است که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی.

**What you learned – آنچه آموختید**

Sometimes it is fun to think about things that would never happen.

بعضی اوقات جالبه که به چیزهایی فکر کنیم که هیچ وقت اتفاق نمی افتن.

We can ask ourselves questions that don't have any real answers,

می تونیم سؤال هایی از خودمون بپرسیم که هیچ جواب واقعی ای ندارن.

for instance, we can think what would I do if I had a time machine to travel with right now.

مثلاً، می تونیم به این فکر کنیم که چیکار می کردم اگه همین الان یه ماشین زمان داشتم که باهاش سفر کنم.

Some people may say I would visit the past if I had that machine,

بعضی ها شاید بگن اگه ماشین زمان داشتم به گذشته می رفتم،

or I would visit the future to see the world and people of the future

یا به آینده می رفتم و مردم و دنیای آینده رو می دیدم

maybe you have thought about this

شاید بهش فکر کردین

What would I do if I had this ability to talk to animals?

اگه توانایی حرف زدن با حیوانات رو داشتم چیکار می کردم؟

What would I say?

چی می گفتم؟

Some people would prefer to talk with cats or birds

بعضی ها ترجیح می دن با گربه ها یا پرندوها حرف بزنین

but some would not like the idea,

اما بعضی ها از این کار خوششون نخواهد اومد

They would feel frightened.

(و) خواهند ترسید.

## Conversation

فایل صوتی شماره ۱۱

صفحه ۷۵ کتاب درسی

Emad and his father are traveling to Guilan.

عماد و پدرش دارند به گیلان سفر می کنند.

On the way, in Manjeel, Emad sees huge wind turbines.

بین راه، در منجیل، عماد توربین های بادی بزرگی می بیند

Emad: Daddy, look at those big fans!

بابا، اون پنکه های بزرگ رو ببین!

Father: They are actually wind turbines.

در واقع اون ها توربین بادی ان.

Emad: Wind turbines?

توربین بادی؟

Father: Yes, wind turbines are used to produce electricity from wind power.

آره، توربین های بادی برای تولید برق از انرژی باد استفاده می شن.

Emad: I know electricity can be produced from water and sunlight. How might it be generated from wind?

می دونم که برق می تونه از آب و نور خورشید تولید بشه. (اما) چجوری ممکنه از باد به دست بیاد؟

Father: Well, a wind turbine works the opposite of a fan.

خب، توربین بادی برعکس پنکه کار می کنه.

Instead of using electricity to make wind, a turbine uses wind to make electricity.

به جای استفاده از برق واسه تولید باد، توربین از باد برای تولید برق استفاده می کنه.

It is a type of clean energy.

یه نوعی از انرژی پاکه.

Emad: These wind turbines remind me of what I read about using wind power in Yazd's buildings.

این توربین‌های بادی من رو یاد چیزهایی که درباره استفاده از نیروی باد تو ساختمان‌های یزد خوندم می‌اندازه.

Father: You mean wind towers?

منظورت برج‌های بادگیره؟

Emad: Yes, they are natural air cooling systems and can be used instead of electrical air conditioners.

آره، اون‌ها سیستم‌های خنک‌کننده طبیعی هوان و می‌تونن به جای دستگاه‌های الکتریکی تهویه مطبوع استفاده بشن.

This is another source of clean energy, isn't it?

این یه منبع دیگه انرژی پاکه، مگه نه؟

Father: Yes, it is. An excellent type of clean energy!

بله، درسته. یه نوع عالی از انرژی پاک!

Emad: Daddy, can we travel to Yazd this Norooz?

بابا، می‌شه عید بریم یزد؟

Father: That's OK with me. Let's check it with others.

من که مشکلی ندارم، بذار با بقیه چک کنیم.

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

## ***New Words and Expressions***

Oil, coal and natural gas are three common fossil fuels.

فایل صوتی شماره ۱۲

صفحه ۷۷ کتاب درسی

نفت، زغال‌سنگ و گاز طبیعی سه سوخت فسیلی رایج‌اند.

The main sources of renewable energy are wind, water and sun.

منابع اصلی انرژی تجدیدپذیر باد، آب و خورشید است.

Iran is rich in oil resources.

ایران در منابع نفتی غنی است.

The factory has polluted the river.

این کارخانه رودخانه را آلوده کرده است.

The new light bulbs consume less electricity.

لامپ‌های جدید برق کمتری مصرف می‌کنند.

My uncle often sits in the balcony, has a cup of coffee and reads a book.

عمو/دایی‌ام اغلب در ایوان خانه‌اش می‌نشیند، قهوه می‌نوشد و کتاب می‌خواند

variety: many different types of things or people

انواع مختلف چیزها یا انسان‌ها

They do a variety of fitness activities.

آن‌ها انواع مختلفی از فعالیت‌های ورزشی انجام می‌دهند

tide: the rise and fall of the sea

بالا و پایین رفتن آب دریا

Here you can see two high and two low tides each day.

اینجا هر روز می‌توانی دو جزر و دو مد ببینی.

replace: 1. to take the place of somebody or something

جای کسی یا چیزی را گرفتن

The factory replaced most of its workers with robots.

این کارخانه بیشتر کارکنانش را با ربات جایگزین کرده است.

2.to put something back in the right place

چیزی را دوباره سر جایش گذاشتن

She carefully replaced the china plate on the shelf.

او با دقت بشقاب چینی را سر جایش روی قفسه گذاشت.

use up: to finish something

تمام کردن چیزی

Don't use up all the milk, we need some for breakfast.

شیر را تمام نکن، کمی برای صبحانه لازم داریم.

forever: for all time

(برای) همیشه

No one can live forever.

کسی نمی تواند همیشه زنده بماند.

demand: the amount of a product or service that people want

مقدار کالا یا خدماتی که مردم خواستارش اند.

Demand for organic food is increasing.

تقاضای غذاهای ارگانیک (طبیعی؛ پاک آورد) رو به افزایش است.

convert: to change in form or character

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

در شکل یا شخصیت تغییر کردن

The sofa converts into a bed.

این مبل به تخت تبدیل می شود.

absorb: to take something in, especially gradually

چیزی را جذب کردن، خصوصاً به تدریج

Plants absorb carbon dioxide.

گیاهان کربن دی‌اکسید را جذب می‌کنند.

## Reading

فایل صوتی شماره ۱۳

صفحه ۸۰ کتاب درسی

Earth for our Children

زمین برای فرزندانمان

Energy is the ability to do work.

انرژی توانایی انجام کار است.

It can take a variety of forms: mechanical, electrical, chemical, and nuclear.

می‌تواند انواع مختلفی داشته باشد: مکانیکی، الکتریکی، شیمیایی و هسته‌ای.

To produce any type of energy, the resources of the earth are used.

برای تولید هر نوع انرژی‌ای، منابع زمین استفاده می‌شوند.

The main resources of the earth are fossil fuels such as natural gas, oil, and coal.

منابع اصلی زمین سوخت‌های فسیلی‌اند، مثل گاز طبیعی، نفت و زغال‌سنگ.

We get most of our energy from these fossil fuels, but this is harmful to the environment.

ما بیشتر انرژی‌مان را از سوخت‌های فسیلی تأمین می‌کنیم، اما این برای محیط‌زیست مضر است.

Fossil fuels are nonrenewable and cannot be replaced easily.

سوخت‌های فسیلی تجدیدناپذیرند و به راحتی جایگزین نمی‌شوند. [www.maydars.com](http://www.maydars.com)

Once we use them up, they're gone forever.

تمامشان که کنیم، برای همیشه از بین رفته‌اند.

They are not clean as they pollute water or air.

آن‌ها پاک نیستند چراکه آب و یا هوا را آلوده می‌کنند.



In recent years, scientists try to use other types of energy resources.

در سال‌های اخیر، دانشمندان تلاش می‌کنند که از انواع دیگری از منابع انرژی استفاده کنند.

They call them clean energy resources because they do not pollute the earth.

آن‌ها را منابع انرژی پاک می‌نامند زیرا زمین را آلوده نمی‌کنند.

Clean energy is renewable.

انرژی پاک تجدیدپذیر است.

It is made from resources that can be replaced, like wind, water, sunshine, tides, and plants.

از منابعی به دست می‌آید که قابل جایگزینی‌اند، مثل باد، آب، نور خورشید، جزرومد و گیاهان.

When renewable energy resources are used, the demand for fossil fuels is reduced.

وقتی منابع انرژی تجدیدپذیر استفاده می‌شوند، تقاضا برای سوخت‌های فسیلی کاهش می‌یابد.

The most common type of clean energy is the solar power.

رایج‌ترین نوع انرژی پاک انرژی خورشیدی است.

Solar energy is produced by the radiation that reaches the earth.

انرژی خورشیدی توسط پرتوهایی که به زمین می‌رسد تولید می‌گردد.

People have used the sun as a heat source for thousands of years.

هزاران سال مردم از خورشید به‌عنوان منبع گرمایشی استفاده کرده‌اند.

Iranians, for instance, use special designs and arrangements of windows, balconies and yards to get the most sunshine.

ایرانیان، برای مثال، از طراحی‌ها و ترکیب‌های مخصوصی برای پنجره، ایوان و حیاط استفاده می‌کنند که بیشترین نور را دریافت کنند.

Different types of materials might also be used in building the houses.

انواع مختلفی از مواد نیز ممکن است در ساختن خانه‌ها استفاده شود.

This keeps people warm during cold seasons and cool during hot days of the year.

این کار مردم را در فصول سرد، گرم نگه می‌دارد و در روزهای گرم سال، خنک.

Nowadays, solar energy can be converted into other forms of energy, such as heat and electricity.

امروزه انرژی خورشیدی می‌تواند به انواع دیگری از انرژی تبدیل شود، مثل گرما و برق.

Solar energy might be used for heating water and air in homes, buildings, or swimming pools.

انرژی خورشید ممکن است برای گرمایش هوا و آب در خانه‌ها، ساختمان‌ها و استخرهای شنا استفاده شود.

Maybe you've seen buildings or houses with big shiny panels on the roof.

شاید خانه‌ها و ساختمان‌هایی با صفحه‌هایی بزرگ و درخشان روی سقف‌شان دیده باشید.

These are solar collectors that collect heat by absorbing sunlight and producing solar power.

این‌ها کولکتور (جمع‌کننده) های خورشیدی هستند که گرما را با جذب نور خورشید و تولید نیروی خورشیدی جمع می‌کنند

Also, solar energy can be used in generating electricity to provide power for watches, highway signs, houses and even space stations.

همچنین، انرژی خورشیدی می‌تواند در تولید برق برای تأمین انرژی ساعت‌ها، علامت‌های جاده‌ای، خانه‌ها و حتی ایستگاه‌های فضایی استفاده شود.

Clean energy resources are widely used in many countries to keep cities and villages clean.

منابع انرژی پاک به‌طور گسترده در بسیاری از کشورها استفاده می‌شوند تا شهرها و روستاها پاکیزه نگه داشته شوند.

As a result, fewer fossil fuels are consumed each year and they are saved for the future generations.

در نتیجه، هر ساله سوخت‌های فسیلی کمتری مصرف می‌گردند و برای نسل‌های بعدی ذخیره می‌شوند.

## گفت و شنود – Listening and Speaking

فایل صوتی شماره ۱۴

صفحه ۹۰ کتاب درسی

### مکالمه ۱ – Conversation 1

Why didn't you go to the new restaurant last night?

چرا دیشب به اون رستوران جدیده نرفتید؟

We didn't want to. we had already tried the food there the weekend before.

(چون) نمی خواستیم. غذای اونجا رو آخر هفته پیش امتحان کرده بودیم.

Really? Did you like the food?

واقعاً؟ غذاش رو دوست داشتید؟

That was ok. we all ordered chicken with rice. I had never tasted their special sauce anywhere else.

بد نبود. همه مون چلو مرغ سفارش دادیم. اون سس مخصوصشون رو تا حالا جای دیگه ای نخورده بودم.

Was it pomegranate sauce?

سس انار بود؟

No, it wasn't. I had already tasted pomegranate sauce at home.

نه، نبود. قبلاً توی خونه سس انار خورده بودم

Was it expensive?

گرون بود؟

I think it was cheaper than the food we had tried in other restaurants.

فکر کنم از غذاهایی که تو بقیه رستوران ها خورده بودیم ارزون تر بود.

## مکالمه ۲ – Conversation 2

What did you do on Thursday?

پنج‌شنبه چیکار کردی؟

Oh, on Thursday Yeganeh and Kiana came over for dinner. We really missed you.

آه، یگانه و کیانا پنج‌شنبه واسه شام اومدن خونه ما. دلمون خیلی برات تنگ شد.

Thanks, but you wanted to go to the museum of holy defense, didn't you?

ممنون، ولی شما می‌خواستید برید موزه دفاع مقدس، مگه نه؟

Oh yes, before we got home, we had gone to the museum.

اوه... آره. قبل از اینکه بیاییم خونه رفته بودیم موزه.

Was it the first time you went there?

اولین بار بود که می‌رفتی اونجا؟

No, I had already been there once.

نه، قبلاً یه بار اونجا بوده‌ام.

Did your friends stay till midnight?

دوستان تا نیمه‌شب موندن؟

No, after we had had dinner their mothers arrived and took them home.

نه، بعد اینکه شام خوردیم مادرهاشون رسیدن و بردنشون خونه.

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

### آنچه آموختید – What you learned

Last night I left work late at around 9 p.m.

فایل صوتی شماره ۱۵

صفحه ۹۹ کتاب درسی

دیشب دیر از سر کار برگشتم، حدوداً ساعت ۹.

When I came out of the office most people had already gone home.

وقتی که از دفتر دراومدم بیشتر مردم قبلاً رفته بودن خونه.

The street was very dark and quiet.

خیابون خیلی تاریک و ساکت بود.

I hadn't experienced such a thing before.

قبلاً (هیچوقت) همچین چیزی رو تجربه نکرده بودم

While I was walking a car pulled over

وقتی داشتم راه می رفتم یه ماشین زد بغل

I looked at the driver

به راننده نگاه کردم

I was sure I had seen this man before.

مطمئن بودم که این مرد رو قبلاً یه جایی دیده بودم

I wondered who can it be?

فکر می کردم کی می تونه باشه؟

He waved at me and came out of the car

بهم دست تکون داد و از ماشین بیرون اومد

He asked if he could drive me home.

ازم پرسید که آیا می تونه تا خونه من رو برسونه

Suddenly I remembered.

یه دفعه یادم اومد ( که کی بود)

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)